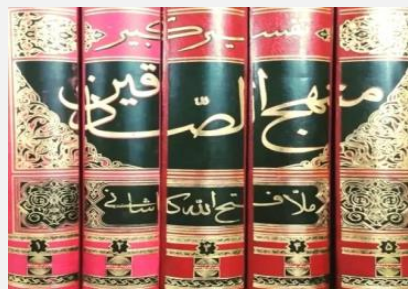


ملافتح‌الله کاشانی؛ مفسری برای مردم

در زمانه‌ای که بیشتر عالمان علوم دینی قرآن را به عربی تفسیر می‌کردند و مخاطبشان، نه مردم کوچه و بازار، بلکه طلاب و فضلا بودند...



در زمانه‌ای که بیشتر عالمان علوم دینی قرآن را به عربی تفسیر می‌کردند و مخاطبشان، نه مردم کوچه و بازار، بلکه طلاب و فضلا بودند، در شهر کاشان، عالمی برخاست که تصمیم گرفت آیات خدا را به زبان مادری مردم معنا کند؛ نه با عبارات سخت، بلکه با نثری روان، پر از مهر و معناکی زندگی.

منهج الصادقیننامش ملافتح‌الله کاشانی بود و یادگارش، کتابی به نام «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»؛ تفسیری فارسی که هنوز هم پس از قرن‌ها، بوی مهر و آگاهی می‌دهد. در یادداشت پیش رو به معرفی این شخصیت دینی و علمی می‌پردازیم.

قرن دهم هجری، ایران دوره صفوی؛ شیعه در حال تثبیت جایگاه سیاسی و فرهنگی خود بود. عالمان بزرگی چون علامه مجلسی، شیخ بهایی و دیگران مشغول تدوین پایه‌های فکری و فقهی مذهب بودند. در این میان، ملافتح‌الله تصمیمی گرفت که شاید از نگاه برخی، ساده و حتی بی‌ارزش جلوه می‌کرد و آن این بود: تفسیر قرآن به زبان فارسی.

در آن دوران، زبان فارسی هنوز در جایگاه زبان رسمی علوم دینی به رسمیت شناخته نشده بود. نوشتن تفسیر قرآن به فارسی، آن هم با مخاطب عام، حرکتی نو و حتی جسورانه محسوب می‌شد، اما ملافتح‌الله که اهل زهد و مردم‌داری بود، قرآن را کتاب زندگی می‌دانست، نه فقط کتاب بحث‌های علمی. «منهج الصادقین»؛ تفسیری برای زندگی

کتاب مشهور او، «منهج الصادقین»، تفسیری دوجلدی است که به زبان فارسی نوشته شده و در آن، علاوه بر تفسیر واژگان و مفاهیم قرآنی، مثال‌ها و نکات اخلاقی، عرفانی و اجتماعی نیز آورده شده است. در این تفسیر، ملافتح‌الله از منابع شیعی، به ویژه احادیث اهل بیت(ع) استفاده کرده؛ اما در عین حال نگاهی روشن به زندگی مردم داشته است. او به جای آنکه خواننده را در دالان‌های پیچیده اصطلاحات گم کند، دستش را می‌گیرد و به آرامی در کوچه پس‌کوچه‌های معنا قدم می‌زند. نمونه‌ای از این نگاه: «و آن که حق تعالی فرمود: *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا*؛ یعنی بدان که در دل هر سختی، گشایشی وجود دارد و دل مؤمن باید چون آینه‌ای صاف باشد که نور امید در آن بتابد.»

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ملافتح‌الله این بود که برخلاف بسیاری از علمای هم‌عصر خود، مخاطب نوشته‌هایش مردم عادی بودند؛ کشاورز، بازرگان، زن خانه‌دار، نوجوان جویای راه و...؛ برای همین هم از زبان سخت فاصله گرفت، به سادگی نوشت و قرآن را وارد زندگی روزمره کرد.

تفسیری که ملافتح‌الله کاشانی نوشت، سال‌ها در حجره‌ها، مساجد و حتی خانه‌های ساده مردم دست به دست می‌شد. این کتاب نه فقط یک تفسیر، بلکه سندی فرهنگی از مردمی شدن قرآن در ایران است. هرچند در دهه‌های اخیر، نام او در سایه چهره‌های پرطمطراق تری قرار گرفته، اما حقیقت این است که کار او، پلی میان قرآن و دل مردم ساخت؛ پلی که هنوز هم پابرجاست.

با روی کار آمدن صفویان در آغاز قرن دهم هجری، ایران برای نخستین بار در تاریخ خود، به صورت رسمی کشوری با مذهب شیعه اثناعشری شد، اما مشکلی بزرگ وجود داشت. مردم عادی هنوز چندان با آموزه‌های شیعه آشنا نبودند و خطبا و علما بیشتر به زبان عربی می‌نوشتند و می‌گفتند. واژگان سخت، اصطلاحات فقهی پیچیده و فاصله‌ای عمیق میان متن دین و دل مردم وجود داشت. در این میان، ملافتح‌الله آمد تا این شکاف را پر کند. قرآن؛ کلید ورود به دل‌ها

او به جای آنکه مردم را به کلاس‌های فقهی سنگین بخواند، تصمیم گرفت از قرآن آغاز کند؛ چون می‌دانست هیچ چیز مانند کلام خدا نمی‌تواند دل‌های مردم را به مکتب اهل بیت(ع) نزدیک کند؛ پس شروع کرد به نوشتن تفسیری فارسی بر قرآن با نام «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»؛ عنوانی که خودش به روشنی گویای هدفش بود: إلزام مخالفان؛ اما نه با شمشیر، بلکه با کلمه و برهان.

ملافتح الله در تفاسیر و آثار دیگر خود، مفاهیم بنیادین شیعه را به زبانی نرم و شیرین بازگو کرد؛ امامت را از منظر قرآن تبیین کرد، نه صرفاً از منظر حدیث؛ عدل الهی را به گونه ای بیان کرد که هم فلسفی باشد و هم کاربردی و با آوردن احادیث اهل بیت(ع) کاری کرد که مخاطب عادی برای نخستین بار صدای امامان را از دل تفسیر قرآن بشنود. او در دورانی شروع به نوشتن کرد که فرهنگ اهل سنت قرن ها در ایران ریشه دوانده بود. آثارش مانند پل هایی شد که ذهن مردم را از سنت قدیم به اندیشه نوین شیعه رساند، بی آنکه شکاف یا درگیری ایجاد کند.

آثار ملافتح الله به ویژه تفسیرش، سال ها در مدارس دینی و حوزه ها تدریس می شد و چون فارسی بود، در مجالس خانگی، جلسات قرآن و حتی میان زنان و نوجوانان نیز خوانده می شد. این قابل فهم بودن برای عامه، رمز ماندگاری اش شد. علاوه بر این، کار او یکی از نخستین تلاش ها برای نهادینه کردن زبان فارسی در متون دینی بود؛ راهی که بعدها بزرگان دیگر مانند علامه مجلسی در «بحارالانوار» نیز ادامه دادند.

ملافتح الله کاشانی صرفاً یک مفسر قرآن نبود، او مروج فکری شیعه در ایران تازه شیعه شده صفوی بود؛ بدون قدرت سیاسی، بدون منبرهای پرطمطراق، فقط با تکیه بر قلمی ساده و دلی روشن. تاریخ نگاران شاید او را در سایه علمای مشهورتری مانند شیخ بهایی یا علامه مجلسی گذاشتند، اما اگر کسی بخواهد بداند فرهنگ شیعه چگونه در خانه های ایرانی ریشه دواند، باید نام ملافتح الله را با احترام به یاد آورد.

زهراسادات محمدی